

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»

سال چهارم / شماره اول / بهار ۱۳۹۵

بررسی عناصر انسجام متن در داستان حضرت موسی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا

مهدی مسبوق<sup>۱</sup>، شهرام دلشاد<sup>۲</sup>

## چکیده

انسجام و هماهنگی میان اجزای متن از برترین ویژگی‌های یک اثر ادبی و هنری است. پیرو بررسی‌های زبان‌شناسان نقش‌گرا، این موضوع رونق شتابانی به خود گرفت و در مباحث نقدی مورد کنکاش قرار گرفت و از پرکاربردترین واژه‌های حوزه نقد دوران معاصر گردید. قلمرو این‌گونه پژوهش‌ها، آثار قرآنی و دینی را نیز در بر گرفت و به بررسی و تحلیل آن پرداخت. داستان موسی(ع) از زیباترین داستان‌های قرآنی است که از مختصات فنی و ویژگی‌های هنری و سبکی ممتازی برخوردار است و از حیث سازوکارهای صنعتمند و هنری، در کلام بشر همانندی برای آن نمی‌توان یافت. پژوهش پیش‌رو در صد نشان دادن انسجام هنری در آیات ۳ تا ۴۳ سوره قصص مربوط به داستان حضرت موسی بر پایه نظریه انسجام مایکل هلیدی و نظریه مکمل رقیه حسن به عنوان هماهنگی انسجامی است. برآیند پژوهش، نشان می‌دهد که مجموعه عوامل انسجام از قبیل دستوری، واژگانی و پیوندی به همراه سایر ویژگی‌های هماهنگی انسجامی مانند زنجیره‌ها و تعامل بین زنجیره‌ها باعث انسجام اجزای این داستان در سوره قصص شده‌اند و از رهگذر این پژوهش می‌توان به پیوند ارگانیک و اندام‌وار میان اجزای یک داستان صنعتمند که راهی برای شناخت اعجاز قرآن است، پی برد.

## واژه‌های کلیدی:

قرآن، داستان موسی، انسجام، زبان‌شناسی نقش‌گرا.

---

\*\*تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷

<sup>۱</sup>-نویسنده مسئول: دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران [smm.basu@yahoo.com](mailto:smm.basu@yahoo.com)

<sup>۲</sup>-دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

## ۱. مقدمه

داستان‌های قرآن دست‌مایه‌ی پژوهش‌های فراوانی شده‌اند. از آغاز نزول قرآن به ویژه پس از شکل‌گیری علوم نظیر تفسیر، فقه‌اللغه، نحو و بلاغت دانشمندان در مقابل این داستان‌های زیبا شگفت‌زده شده و به تحقیق و بررسی آیات قرآن از جنبه‌های مختلف پرداختند. زیبایی و تأثیر این داستان‌ها به قدری بود که برخی از مخالفان به مقابله به مثل پرداختند و با روایت داستانهای ایرانی و یونانی، خواستند نظرها را به سوی خود جلب کنند؛ اما کار آنها چیزی جز آب در هاون کوبیدن نبود. امروزه که به بررسی داستان‌های قرآن می‌پردازیم، بلاغت و زیبایی آنها بر پایه‌ی مؤلفه‌های نقد جدید بیشتر نمایان می‌گردد. بحث درباره داستان‌های قرآن در دوران معاصر، بیشتر با نظریه‌های روایی که توسط نظریه‌پردازان ارائه گردید، شروع شد. پژوهشگران، سنخیت قابل توجهی میان داستان‌های قرآنی و مؤلفه‌های نظریه‌های روایی مشاهده نمودند و به بررسی این زیبایی‌ها پرداختند و از جهت هنری، ساختار و محتوا، داستان‌های قرآن را در اوج قرار دادند که از پیرنگ عالی و تأثیر برانگیزی فراوانی برخوردار بود. پژوهش درباره داستان‌های قرآن، با استفاده از رویکردهای زبانی، از دیگر حوزه‌های پژوهشی دوران معاصر است. برخی با استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی، به بررسی آیات و سوره‌های قرآن و داستان‌های آن پرداختند و با بررسی معنی‌شناختی و تکیه بر دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی، به ارزش و اهمیت این داستان‌ها بیشتر پی بردند. نظریه‌ی انسجام مایکل هلیدی به همراه نظریه‌ی هماهنگی انسجامی رقیه حسن، از کاربردی‌ترین نظریه‌های دوران معاصر است که کاربست فراوانی در نقد آثار دارد و معیار سنجش بسیاری از آثار شده است. در این جستار، می‌کوشیم داستان موسی(ع) را در سوره‌ی قصص بر اساس این نظریه مورد واکاوی قرار دهیم. داستان موسی(ع) از پرسامدترین داستان‌های قرآن است که در آیات پرشماری بازگفت شده است. با وجود این پراکندگی انسجام و پیوند تنگانی میان اجزای روایت در قرآن دیده می‌شود که در این جستار سعی می‌شود به تبیین و تحلیل عوامل انسجام‌ساز در آیات مربوط به داستان موسی در سوره قصص پرداخته شود تا از این رهگذر به پرسش زیر پاسخ گوید:

عوامل انسجام‌ساز هلیدی و حسن چگونه زمینه‌ساز پیوستگی میان گزاره‌های معنایی و ساختاری داستان موسی شده‌اند؟

## ۲. پیشینه پژوهش

پیرامون انسجام بر پایه نظریه مایکل هلیدی و رقیه حسن پژوهش‌های پرشماری صورت

گرفته که بیش‌تر بر پایه نظریه هلیدی پی‌ریزی شده‌اند و از نظریه تکمیلی رقیه حسن غافل مانده‌اند؛ از جمله این پژوهش‌ها به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

مقاله (۱۳۹۲ش) «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» نوشته طاهره ایشانی و معصومه نعمتی. این مقاله با رویکرد زبان‌شناسی هلیدی به تحلیل مؤلفه‌های انسجام‌بخش هلیدی در سوره مبارکه صف پرداخته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان (۱۳۹۳ش) «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین» نوشته مسعود فروزنده و امین بنی‌طالبی در دست است که گونه‌های مختلف انسجام متنی از قبیل دستوری، واژگانی و پیوندی را در منظومه ویس و رامین بر اساس نظریه انسجام هلیدی بررسی کرده است.

پژوهش‌هایی نیز در دست است که صرفاً نظریه رقیه حسن را مبنا قرار داده‌اند و از آن جمله است: مقاله (۱۳۷۹ش) «ماهیت تعامل زنجیره‌ای واژه‌ها در داستان کوتاهی از همینگوی» از بهنام بیوک. نویسنده در این مقاله، بر خلاف دو پژوهش قبلی، بر اساس نظریه تکمیلی رقیه حسن، انسجام داستان را مورد بررسی قرار داده است.

پژوهش‌هایی نیز وجود دارد که هر دو نظریه را مبنا قرار داده است از جمله: مقاله (۱۳۹۰ش) «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی» نوشته ناصر قلی سارلی و طاهره ایشانی. این مقاله یک داستان کمینه فارسی را بر اساس نظریه هلیدی و حسن مورد تحلیل قرار داده است. و مقاله خلیل پروینی و علی‌رضا نظری (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی نقش عامل تکرار در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه براساس الگوی انسجام هلیدی و حسن». این مقاله به شکل جزئی به تبیین نقش و کارکرد تکرار به عنوان یکی از عوامل انسجام واژگانی در خطبه‌های نهج‌البلاغه پرداخته است. اما آنچه در جستار پیش‌رو تازگی دارد نشان دادن کارکرد یک نظریه زبان‌شناسی در متن روایی است و این‌که چگونه می‌توان یک داستان را بر مبنای نظریه انسجام هلیدی و حسن مورد تحلیل قرار داد.

### ۳. نظریه مایکل هلیدی و رقیه حسن

در تشریح چگونگی این پژوهش لازم است ابتدا الگوی مایکل هلیدی و رقیه حسن (۱۹۷۶) که مهم‌ترین الگو در زمینه انسجام متنی است، معرفی شود. هلیدی از جمله کسانی است که در ساختمان متنی و روابط میان جمله‌ای متن در زبان انگلیسی مطالعات گسترده‌ای را انجام داده

است. او در مطالعات خود روابط میان جمله‌ای متن را انسجام نامیده و انسجام از نظر او یک مفهوم معنایی است که به روابط موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به عنوان یک متن مشخص می‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰). از نظر او انسجام متنی هنگامی برقرار می‌شود که تعبیر در متن وابسته به عنصر دیگر باشد؛ یعنی یک عنصر، عنصر دیگری را پیش فرض خود قرار دهد و بدون مراجعه به آن فهمیده نشود (هالیدی، ۱۹۸۹: ۱۰). بنابراین، انسجام، ابزار زبانی است که ویژگی متنیت (بافتار) را فراهم می‌کند، انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره و شناسایی متن از غیر متن را میسر می‌کند (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). اما از منظر رقیه حسن، انسجام برای متن لازم است اما کافی نیست (رقیه حسن، ۱۹۸۴: ۲۱۰). بنابراین از نظر او صرف یافتن عوامل انسجام در یک متن، بیان‌گر انسجام آن متن نیست؛ بلکه پس از یافتن این عوامل، باید ارتباط دو سویه‌ی آنها را با یک‌دیگر بر اساس دستور زبان نقش‌گرا نشان داد. از نظر او برای دست یافتن به هماهنگی انسجامی در یک متن و اثبات منسجم بودن آن، آشنایی با عوامل انسجام در یک متن و ارتباط دو سویه‌ی این عوامل با تعامل زنجیره‌ای، ضروری است. به بیانی ساده‌تر، او معتقد است که در ساخت یک متن، تنها عناصر دستوری و واژگانی مورد نظر نیستند بلکه هم‌بستگی و به هم پیوستگی آنها نیز مهم است. این ویژگی، هماهنگی انسجامی نامیده می‌شود. «به طور کلی می‌توان گفت هماهنگی انسجامی عبارت است از ترکیب و تعامل زنجیره‌های انسجامی شکل یافته بر اساس عناصر انسجام؛ بنابراین دستیابی به چگونگی پیوستگی یک متن از طریق قرار گرفتن این زنجیره‌ها در کنار هم و ارتباط دو سویه آنها با یک‌دیگر، با استفاده از دستور زبان نقش‌گرا امکان‌پذیر است» (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۹). در بررسی روابط انسجامی در متون ادبی، ابتدا تشخیص این‌که کدام دسته از عناصر انسجامی در شکل‌گیری کدام یک از سه مؤلفه جامع‌تر گفتار داستانی - شخصیت‌ها، رویدادها، و موقعیت‌ها - مشارکت دارند از اهمیت بالایی برخوردار است. به دیگر سخن، گروه معینی از عناصر انسجامی که بر اساس یک سلسله روابط به هم مربوط می‌شوند، در تبلور یکی از عناصر جامع‌تر گفتار داستانی (شخصیت<sup>۱</sup>، رویداد<sup>۲</sup>، موقعیت<sup>۳</sup>) دخیل‌اند. به این ترتیب با طرح مفاهیم کلی‌تر کلام و هدایت عناصر انسجامی در راستای یکی از آن مفاهیم کلی‌تر، هر عنصر در انسجام چارچوب وسیع‌تر و کاراتر مورد استفاده قرار می‌گیرد (بیوک، ۱۳۷۹: ۴).

- 
- 1 - Character
  - 2 - Event
  - 3 - Location

#### ۴. تحلیل عوامل انسجام متنی

در این بخش به تحلیل عوامل انسجام متنی<sup>۱</sup> از قبیل انسجام دستوری، انسجام واژگانی و انسجام پیوندی با تکیه بر نمونه‌هایی از آیات مربوط به داستان حضرت موسی در سوره قصص می‌پردازیم.

##### ۴-۱. انسجام دستوری

نخستین نوع انسجام از نظر هلیدی، انسجام دستوری است که به عملکرد سازه‌های دستوری زبان مربوط می‌شود که مواردی نظیر ارجاع، حروف ربط و حذف را در بر می‌گیرد.

##### ۴-۱-۱. ارجاع

ارجاع<sup>۲</sup> یکی از عوامل انسجام دستوری<sup>۳</sup> است که عبارت است از رابطه‌ای که میان یکی از عناصر متن و عنصری دیگر برقرار می‌گردد و با ارجاع به آن جزء دیگر است که آن عنصر می‌تواند تعبیر و تفسیر گردد. آنچه مورد ارجاع قرار می‌گیرد یا خارج از چارچوب کلام قرار دارد و یا در درون آن. بنابراین ما با سه گونه ارجاع سروکار داریم: الف) ارجاع برون‌متنی<sup>۴</sup>، ب) ارجاع درون-متنی<sup>۵</sup> (ج) ارجاع بینامتنی<sup>۶</sup>. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۴) از این رو، از ویژگی‌های انسجام در متن عبارات و ادوات ارجاعی است. ارجاع با ضمائر، اسم‌های اشاره و غیره، باعث پیوستگی عبارت‌ها به یک‌دیگر می‌شود.

ارجاع، بدیهی‌ترین عنصر انسجام در متن است. شاید در نگاه اول نتوان کاربرد آن را هنری و بلاغی قلمداد کرد، چون در هر متنی هر چند ضعیف، وجود دارد و بایسته است اما همین ارجاع، اگر در جای خوبی در کلام قرار نگیرد، باعث تشویش کلام می‌شود. زیرا ارجاعات در متن که بیشتر به شکل ضمائر جلوه می‌کنند، همچون میخ‌هایی هستند که چوب‌ها را به هم متصل می‌کنند. به این آیه از داستان موسی توجه کنید: (وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْأُمْلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) در این آیه ضمیر "یسعی" و "قال" که به رجل بر می‌گردد، توانسته این عبارت‌های فعلی را به یک واحد متصل گرداند و یک گزاره

1 - Textual cohesion

2 -Reference

3 - Grammatical cohesion

4 -Extratextual

5 - Intratextual

6 - Intertextual

مستقل معنایی شکل دهد، در حالی که ضمیر "و" در "یا تَمْرُونَ" و "یَقْتُلُوكَ" به ملاً بر می‌گردد و گزاره‌ی معنایی دیگری خلق کرده و ضمیر مستتر "أنت" در "فَأَخْرَجَ" و ضمیر بارز در "لَكَ" به موسی بر می‌گردد و گزاره‌ی معنایی دیگری در مقابل دیگر گزاره‌ها به وجود آمده است. از این رو در این آیه، سه واحد شخصیتی داریم و چندین واحد معنایی فعلی و اسمی که هر کدام وابسته به یکی از این شخصیت‌هاست و این پیوستگی و انسجام به واسطه ضمائر صورت گرفته است.

گاهی هم ارجاع، کارکرد هنری و زیباشناسی خاصی دارد که در داستان حضرت موسی دیده می‌شود. در آیات اول، تکرار کلمه فرعون و عدم استفاده از ارجاع ضمیری، دلالت بر نقش مهم اما ناپسند فرعون در داستان دارد و به نوعی می‌خواهد به خواننده بفهماند که شخصیت اصلی و مؤثر در به وجود آمدن ظلم و ستم را فراموش نکنند و او را خوب بشناسند؛ اما هنگام ربط دادن کلام به حضرت موسی، از ارجاع استفاده نموده که این ارجاع با حالت مخفی نمودن و پنهان کردن موسی متناسب است. به دو آیه مقابل توجه کنید: (فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَقَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَيْكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)).

همان‌گونه که می‌بینیم خاصیت زیباشناسی این آیات در ارجاع نهفته است؛ ارجاع ضمائر به موسی و عدم ارجاع آن به فرعون و به صورت اسم ظاهر آوردن و تکرار مداوم کلمه فرعون. در اینجا سه بار واژه فرعون تکرار شده در صورتی که خداوند متعال می‌توانست با به‌کارگیری ضمیر ارجاعی از تکرار پرهیز نماید؛ اما هنگام سخن گفتن از موسی از ضمائر ارجاعی بهره می‌گیرد. ضمائر موجود در کلمات: أَلْتَقَطَهُ (ه)، لِيَكُونَ (هو)، قُرَّةُ عَيْنٍ (ضمیر مقدر "هو" که مبتدا است و کلمه مزبور خبر آن)، تَقْتُلُوهُ (ه)، يَنْفَعَنَا (هو)، نَتَّخِذَهُ (ه)، همگی به موسی بر می‌گردد بدون این‌که اسمی از موسی به میان آید. این ضمائر با ایجاد یک حلقه‌ی ارتباطی، شخصیتی را بازشناسایی می‌کند که در ادامه روند داستان، نقش به‌سزایی دارند؛ بنابراین ارجاع، توانسته باعث انسجام میان تمامی عبارت‌ها و بندهای روایی با محورها و شخصیت‌های اصلی داستان گردد.

#### ۴-۱-۲. حروف ربط

از دیگر عوامل دستوری انسجام‌بخش متن که زبان‌شناسان بر شمرده‌اند و مانند ارجاع، اجزای متن را از جنبه‌ی دستوری به هم پیوند می‌دهد، ادوات ربط است. این ادوات به لحاظ معنای ویژه‌ای که دارند، پیوندهای معنایی گوناگونی میان عناصر متن برقرار می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که

رابطه‌ای سازنده میان عناصر گوناگون زنجیره‌های سخن به وجود می‌آورند و در انسجام متن ایفای نقش می‌کنند. در واقع، این ادوات پاره‌های پسین متن را همچون توضیح، گسترش و یا افزونه‌ای به پاره‌های پیشین متن پیوند می‌زنند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷). به عنوان مثال به نقش ادوات ربط در این دو آیه و کارکرد انسجامی آن توجه کنید: (وَأَصْحَاحُ فُوَادُ أُمَّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنَّ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰) وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) (۱۱).

در این دو آیه حرف عطف واو، در اول دو آیه و حرف واو حالیه در پایان آیه دوم، همچنین حرف شرط اِن و لام تعلیل در لتکون و فاء زمانی، در آیه دوم و غیره، انسجام بخش گزاره‌های معنایی موجود در آیه هستند. به‌گونه‌ای که در نبود این ادوات ربط، بخش‌های مختلف آیات، کاملاً قابل تفکیک و مجزا از هم جلوه می‌کند.

#### ۴-۱-۳. حذف

حذف<sup>۱</sup> از دیگر عناصری است که در انسجام بخشیدن به متن نقش دارد. منظور از حذف، حذف یک یا چند عنصر جمله، در قیاس با عناصر قبلی در متن است. انواع حذف عبارت‌اند از: حذف اسمی، فعلی و بندی. نویسنده با توجه به اصل اقتصاد زبانی، زبان خود را موجز و فشرده می‌سازد (فرورزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۳). بنابراین نباید منظور از حذف را حذف عناصر اصلی متن دانست بلکه منظور از آن مواردی است که حذف آن نه تنها باعث در هم ریختگی متن نمی‌شود، بلکه متن ادبی را منسجم‌تر نشان می‌دهد و رخنه و انقطاع بین عبارت‌های متن ایجاد نمی‌کند. برجسته‌ترین مورد حذف در داستان موسی در سوره‌ی قصص، به عدم اطناب در کلام برمی‌گردد؛ از آنجا که خداوند متعال در قرآن کریم از داستان استفاده‌ی ابزاری می‌کند، داستان را در کمال ایجاز بیان کرده و بندهای روایی مختلفی از لابه‌لای داستان حذف شده است؛ به عنوان مثال به آیه‌ی: (وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ) (۱۵).

توجه کنید که خداوند ماجرای درگیری دو نفر را که یکی از یاران موسی و دیگری از دشمنانش بود، روایت می‌کند. گرچه داستان کامل است و دارای شروع و پایانی است اما در لابه-

<sup>1</sup> - Ellipsis

لای این حوادث جزئیات زیادی وجود دارد که بیان نشده و حذف گردیده است این حذف باعث شده عصاره و چکیده حوادث بیان گردد؛ همان‌گونه که مشخص است هر عصاره‌ای که پیراسته از اطناب گویی‌ها و حشو باشد، انسجام بیشتری دارد. البته باید دانست که هر حذفی باعث انسجام اجزاء متن نمی‌شود بلکه هنگامی که میان دو سه گزاره ارتباط و پیوندی ناگسستنی باشد و هر کدام از این گزاره‌ها مترتب بر هم باشد، اگر یک گزاره را حذف کنیم کلام ناقص و در نتیجه انسجام خود را از دست می‌دهد، اما زمانی که یک گزاره ایفاد معنی ضروری نکند حذف آن نه تنها آسیب‌پذیر نیست، بلکه باعث پیوستگی و نزدیکی گزاره‌های دیگر می‌گردد.

#### ۴-۲. انسجام واژگانی

انسجام واژگانی<sup>۱</sup> نوعی از انسجام مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یک‌دیگر دارند و متن به واسطه‌ی این روابط می‌تواند تداوم<sup>۲</sup> و انسجام به خود بگیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۸). روابط معنایی میان واژگان، صورت‌های گوناگونی دارد که به بررسی شماری از آنها در داستان موسی می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که صرف پیدا کردن انسجام واژگانی در این مبحث مورد نظر نیست بلکه در پایان این مبحث خواهیم دید که این واژگان انسجام یافته، زنجیره‌های هم‌طبقه و هم‌گستره‌ای را تشکیل داده‌اند و این زنجیره‌ها در تعامل با یک‌دیگر، باعث انسجام کلی متن شده‌اند.

#### ۴-۲-۱. هم‌معنایی<sup>۳</sup>

در موردی که چند واحد واژگانی، معنای اندیشگانی واحدی دارند (مسبوق و همکار، ۱۳۹۵: ۱۵۹). قرآن گاهی برای تبیین و اثبات امری مهم، یا قضیه‌ای اخلاقی و عقیدتی به آوردن کلمات هم‌معنا روی می‌آورد و در گرو همین واژگان، متن منسجم و یکپارچه می‌گردد. برای تبیین مطلب به ارائه و تحلیل نمونه‌هایی از داستان موسی می‌پردازیم. هم‌معنایی واژگان خائفاً و یترقب در آیه: (أَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ (۱۸)) و آیه (خَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱)) انسجام زیبایی در واحد معنایی مورد نظر ایجاد نموده است. اگر چه این دو واژه از نظر لغوی هم‌معنا نیستند، اما بیان‌کننده معنای ترس و خوف هستند که این هم‌معنایی میان دو واژه، با حالت

1 - Lexico cohesion

2 -continuity

3 . Synonymy

موسی (ع) سنخیت دارد. نقش این هم‌معنایی را در انسجام بخشیدن به متن این‌گونه می‌توان تبیین نمود که بیان حالت موسی یکی از گزاره‌های معنایی در روایت موجود است که به دیگر اجزای روایت ارتباط دارد. بیان نهایت مواظبت و ترس موسی به واسطه‌ی واحدهای هم‌معنایی، باعث هجرت موسی از مصر به طرف مدین نزد شعیب شده است. از این رو این بخش با بخش آغازین داستان - تصویر فرعون به عنوان ستم پیشه - و بخش پایان داستان - تصویر حضرت شعیب در نهایت رأفت و مهربانی - ارتباط ارگانیک دارد و همان‌گونه که مفهوم بخش اول به واسطه واژگان هم‌معنا تکمیل شده، بخش میانه داستان نیز توسط واژگان هم‌معنا کامل گشته است.

#### ۴-۲-۲. تضاد معنایی ۱

واحدهای واژگانی در این رابطه معناهای متضادی با یک‌دیگر دارند. در عنوان قبلی دیدیم که واژگان هم‌معنا و مترادف باعث انسجام متن می‌شوند؛ اما گاهی موضوع اقتضا می‌کند که نویسنده معانی و واژگان متقابل و متضاد بیاورد و متن به واسطه‌ی همین تقابل‌ها انسجام می‌یابد و عدول از این طریق در چنین موقعیتی باعث عدم پیوستگی و انسجام متن می‌شود (مسبوق و همکار، ۱۳۹۵: ۱۶۰). در تشریح این‌که چگونه تضاد می‌تواند انسجام بخش باشد، باید گفت که متن مانند یک پازل است که از واحدهای گوناگون و مختلف و متضادی تشکیل شده است که چیدمان درست آن اختلاف‌ها، انسجام‌بخش است؛ بنابراین تضاد به طور کلی، بر هم زنده‌ی انسجام و یکپارچگی است مگر این‌که به طور دقیق در جای خود به کار رود. به آیه‌ی زیر توجه کنید: (وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱)).

در پاسخ به این پرسش که چگونه واژگان متضاد در این آیه انسجام‌بخش گزاره روایی مزبور شده و در نهایت با زنجیره‌های انسجامی دیگر پیوند برقرار نموده، باید گفت که در این گزاره مجموعه واژگان متضاد از قبیل "ولّی"، "مدبراً"، "لم یعقب"، "اقبل"، در صدد نشان دادن مفهوم به نتیجه رسیدن معجزه موسی می‌باشد که این دوگانگی‌ها به مفهوم واحدی تبدیل می‌گردد. سرانجام می‌توان این زنجیره انسجامی را که نشان‌دهنده‌ی معجزه‌ی عصای حضرت موسی، است با حوادث پسین داستان که قرار است به مقابله با فرعونیان برخیزد، هماهنگ دانست.

#### ۴-۲-۳. تکرار ۱

در دو بخش پیشین، با دو عامل انسجام‌بخش واژگانی یعنی ترادف و تضاد آشنا شدیم. اینک به نقش تکرار در انسجام متن می‌پردازیم. تکرار یک واژه در دو عبارت یا دو بند مختلف باعث پیوند آن دو عبارت و دو بند و در نتیجه انسجام متن می‌شود. به عنوان مثال به تکرار کلمات در این عبارت نظر می‌افکنیم. در آیه‌ی: (قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (۱۶) هم‌معنایی کلمات فَاغْفِرْ و غفر و الغفور، واحد اندیشگانی واحدی را تشکیل داده‌اند. این واحد معنایی، ضمن ارتباط با حادثه رخ داده، توانسته است نهایت بخشش را در تکرار واژگان که همگی بر بخشش دلالت می‌کنند بیان دارد.

#### ۴-۲-۴. هم‌آوایی<sup>۲</sup>

هم‌آوایی، بر خلاف تکرار، هم‌معنایی و ترادف، در گرو رابطه‌ی معنایی میان واژگان در میان دو واحد واژگانی نیست، بلکه ناظر بر گرایشی است که برخی از واژه‌ها به خاطر واقع شدن در کنار هم دارند. هم‌آوایی نوع دیگر انسجام واژگانی است و منظور از آن با هم آمدن عناصر واژگانی معینی در چهارچوب موضوع یک متن است که به نوعی با هم مرتبط‌اند و به یک حوزه‌ی معنایی تعلق دارند و گرد هم آمدن آنها منجر به پیدایش انسجام بین اجزای آن متن می‌شود (فرورنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). به عنوان مثال در آیه‌ی: (قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ) (۲۶) که گفته‌ی دختر شعیب مبنی بر به کار گرفتن موسی است دو ویژگی (القوی) و (الأمین) آمده است که در چارچوب به خدمت گرفتن موسی ذکر شده است. این دو صفت دارای ویژگی هم‌آوایی هستند؛ زیرا در ردیف بهترین صفاتی که یک فرد خدمتکار می‌تواند داشته باشد، قرار می‌گیرند و در جهت تبیین گفته دختر شعیب است که می‌گوید: خیر من استأجر: بهترین کسی که استخدام می‌شود. و نیرومند بودن و قوی بودن از بهترین ویژگی‌هاست. یا این‌که در آیه‌ی: (وَأَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ) (۳۱) واژگان تهتز، ولی، لم یعقب، و أقبل، و لاتخف از یک واحد معنایی هستند و در اصطلاح هم‌آوا و در جهت تبیین مردد بودن موسی در بین دو عمل است؛ زیرا حضرت در مقابل معجزه خارق‌العاده خداوند قرار گرفته و پذیرش این حقیقت که ازدها از عصا پدیدار گشته، برای او باورکردنی نیست؛ از این رو خداوند او را مخاطب قرار داده و به او می‌گوید: أقبل و لاتخف.

1-Repetition

2 - homophony

## ۴-۳. انسجام پیوندی ۱

انسجام پیوندی، شامل روابط معنایی و منطقی میان جمله‌های سازنده یک متن است. در حقیقت میان همه جمله‌های متن نوعی روابط معنایی و منطقی برقرار است؛ به عنوان مثال یک جمله مسأله‌ای را مطرح می‌کند، جمله بعد دلیل یا نتیجه و یا شرطی را برای آن ارائه و یا مطلبی بر آن اضافه می‌کند و چه بسا مثالی یا نمونه و یا نکته مقابلی برای آن مطلب عرضه می‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۴). انسجام پیوندی خود به چهار گونه اضافی، سببی، تقابلی و زمانی تقسیم می‌شود که با توجه به نوع ارتباطها، عناصر پیوند دهنده‌ای از قبیل علاوه بر این، برای مثال، زیرا، اگرچه، اما، بعد، سرانجام و غیره بین جمله‌ها به کار می‌روند. (مسبوق و همکار، ۱۳۹۵: ۱۶۲). این نوع از انسجام، یکی از بازرترین گونه‌های پیوستگی در متون روایی است و در داستان موسی در قرآن، حضور فعال و هنری دارد.

۴-۳-۱. ارتباط اضافی<sup>۲</sup>

این رابطه‌ی معنایی، زمانی برقرار می‌شود که جمله‌ای درباره محتوای جمله پیشین در متن، مطلبی اضافه کند. این افزوده ممکن است جنبه توضیحی، تمثیلی و مقایسه‌ای داشته باشد (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۸۹). در آغاز داستان موسی آیه‌ی (تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيٍّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) همچون تمهیدی برای ورود به داستان بیان می‌شود و می‌توان بقیه‌ی آیات را که به تشریح حوادث رخ داده در زندگی این پیامبر می‌پردازند، از باب ارتباط اضافی قلمداد نمود که زیر مجموعه آیه‌ی آغازین و چارچوب اصلی داستان قرار می‌گیرد.

ارتباط اضافی در این آیه نیز به وضوح دیده می‌شود: (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَدْخِجُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)) این آیه ابتدا عصیان و سرکشی فرعون را بیان می‌دارد و سپس مصداق اصلی این سرکشی را بیان می‌کند و آن این که مردم را به گروه‌های مختلف تقسیم کرد و سپس گروه‌ها را ذکر می‌کند که عده‌ای را خوار کرد و عده‌ای را سربرید و عده‌ی دیگری را که از زنان بودند، به عنوان کنیز نزد خود نگاه داشت؛ در حقیقت ارتباط اضافی در این آیه به شکل تو در تو، باعث انسجام زیبایی گشته است. یا در ادامه همین آیه به کارگیری ارتباط اضافی به شیوه‌ای زیبا ادامه پیدا می‌کند: (وَتَرِيدُ أَنْ تَمَنَّٰ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)) در این آیه خداوند بیان می‌-

1 - Conjunctives cohesion  
2 . Extra Relationship

دارد که می‌خواهد بر کسانی که در زمین تحقیر شدند، منت بنهد و آنها را بزرگی بخشد. آیه با همین مفهوم تمام نمی‌شود، بلکه در جهت تکمیل معنا و انسجام بخشیدن به مفهوم بیان شده، مصداق می‌آورد و آن چنین است که می‌خواهد آنها را پیشوا قرار دهد و وارثان اصلی زمین گرداند.

#### ۴-۳-۲. ارتباط تقابلی ۱

این رابطه‌ی معنایی، هنگامی برقرار می‌شود که محتوای یک جمله، خلاف انتظاری باشد که جمله‌ی ما قبل آن نسبت به موقعیت‌گوینده و مخاطب به وجود آورده است. از نشانه‌های این‌گونه رابطه‌ی معنایی میان جمله‌ها می‌توان از: اگرچه، اما، با وجود این، به رغم و... نام برد؛ اما گاهی این عناصر نیز وجود ندارند (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۹۶). انسجام تقابلی از کم‌کاربردترین انواع انسجام است؛ زیرا عبارت‌های تقابلی غالباً کم‌تر به کار می‌رود. در آیه‌ی: (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ(۵)) که شرح آن در ارتباط اضافی گذشت، ارتباط تقابلی زیبایی نیز دیده می‌شود و آن رابطه‌ی تقابل و ضدیت میان فرودستان و پیشوایان است که با استعانت از خدا، فرودستان به درجه‌ی پیشوایی می‌رسند. از آنجا که این آیه نشان‌دهنده‌ی رحمت خداوند باری تعالی است و این دو مفهوم متقابل، در زمره‌ی رحمت‌های الهی قرار می‌گیرند و در نتیجه به انسجام می‌رسند.

همچنین در آیه‌ی: (فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى(۳۶)) انسجام پیوندی از نوع تقابلی برقرار است. برای شناخت دقیق ارتباط تقابلی در متن روایی، بایستی با دیدی گسترده کلیت متن را مورد سنجش قرار داد؛ زیرا هر داستانی از مجموعه‌ای از تقابل‌ها شکل می‌گیرد و یکنواختی در سطح معنا و واژگان در روایت، مفهومی ندارد. در داستان حضرت موسی، تقابل اصلی میان موسی(ع) و شخصیت فرعون است؛ اما از آنجا که ارتباط تقابلی از نظر هلیدی به بروز این تقابل‌ها در لفظ تأکید دارد در آیه پیشین میان گزاره‌ی «آیات بینات» و «سحر مفتری» رابطه تقابلی برقرار است. این رابطه بیان‌کننده‌ی کنش میان موسی و اطرافیان فرعون است و به یکی از بندهای روایی مهم در این داستان انسجام بخشیده است.

#### ۴-۳-۳. ارتباط سببی ۲

این رابطه‌ی معنایی، هنگامی میان جمله‌ها برقرار می‌شود که رویداد فعل جمله، با رویداد جمله‌ی دیگر ارتباط سببی داشته باشد. این ارتباط سببی، شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط می‌شود (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۹۵). ارتباط سببی در متون روایی و به‌ویژه در داستان موسی که از مجموعه‌ای از علت‌ها تشکیل شده نقش بارزی دارد؛ به‌ویژه این که داستان یاد شده از خاصیت دراماتیک و نمایشی برخوردار است و به خاطر پویایی آن علت‌ها و اسباب است که در این قضا حوادث متفاوت و گوناگونی شکل می‌گیرد.

حوادثی که خداوند در این داستان ذکر کرده، به واسطه‌ی اسباب و دلایلی پشتیبانی می‌شوند و به اصطلاح عقیم و منفک از ماقبل باقی نمی‌مانند در آیه‌ی: (فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸)) که در آن شاهد استعاره تبعیه هستیم، رابطه‌ی سبب و مسبب حاکم است. در حقیقت، خداوند فرعون‌ها را و می‌دارد که موسی را به این خاطر از آب در آورند که دشمن و سبب تیره‌ورزی آنها و جمع کردن سفره‌ی ظلم و ستمشان گردد و یا در آیه‌ی: (اجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَىٰ إِلَهِي مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸)) فرعون، علت بنیان کردن برج را این می‌داند که به راحتی بتواند خداوند را نظاره کند. یا در آیه‌ی (وَأَنَّ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا) رابطه‌ی سببی حاکم است و به سبب انداختن عصا بر زمین، اژدهایی پدید می‌آید و به سبب پدید آمدن اژدها، موسی می‌هراسد و عقب‌نشینی می‌کند یا این که در آیه‌ی: (اسْأَلْكَ يَدَكُ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲)) نیز رابطه‌ی سببی دیده می‌شود و به سبب فرو بردن دست در گریبان، نوری سپید پدید می‌آید و این‌ها همه یک سبب دارند و آن این که آنها برهان و علتی هستند تا فرعون و قومش به راه راست هدایت شوند. از این رو پر واضح است که رابطه‌ی سببی، بسامد بالایی در کل داستان و در موارد ذکر شده دارد که در مورد اخیر به صورت تو در تو بیان شده بود. این رابطه‌ی سببی، نقش بزرگی در انسجام بخشیدن به کل روایت دارد.

#### ۴-۳-۴. ارتباط زمانی ۱

این رابطه، هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که گونه‌ای توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله وجود داشته باشد. در متون روایی از قبیل قصه، داستان، اسطوره و ... مهم‌ترین رابطه میان جمله‌ها و اجزای روایت و وجه ممیز آن از گونه‌های دیگر سخن، رابطه‌ی زمانی است که بدون

آن اصولاً داستان به وجود نمی‌آید (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). داستان موسی در قرآن از پیرنگی منظم و به هم بافته شده بهره‌مند است که عنصر زمان نقش به‌سزایی در شکل‌گیری پیرنگ داشته است. هلیدی و حسن در بخش مربوط به انسجام پیوندی، از ارتباط زمانی سخن می‌گویند که در حقیقت همان رابطه‌های زمانی میان عبارت‌ها و بندهای یک متن روایی است.

در یک نگاه کلی، زمانی تاریخی و طولانی در داستان موسی حاکم است که علی‌رغم طولانی بودن یا به اصطلاح خطی بودن زمان، آغاز و پایان داستان به هم گره خورده و منسجم ارائه شده است. ابتدا از طغیان‌گری فرعون و قربانی کردن کودکان سخن به میان می‌آید که هم‌زمان است با تولد موسی و سپس پرورش و رشد او تا این‌که در سن جوانی به دلیل حادثه‌ای که رخ می‌دهد از مصر هجرت می‌کند و به خدمت شعیب در می‌آید و بعد از این‌که هشت سال پیش شعیب می‌ماند روانه مصر می‌شود، در نزدیکی کوه طور به پیامبری برگزیده می‌شود، خداوند با اعطای معجزه به او دعوتش می‌کند که نزد فرعون برود و او را به راه حق دعوت کند و ادامه داستان. آنچه در این شرح مورد نظر است، پیوستگی زمانی داستان است، حوادث با گذشت ساعتی، زمان پشت سر هم ذکر می‌گردد. اگر به سراغ گزاره‌های جزئی‌تر و نقش زمان در آیه‌ها برویم، باز شاهد این انسجام و پیوستگی خواهیم بود. در آیه‌ی: (وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ) که عنصر زمان در آن نقش برجسته‌ای دارد، این عناصر از آغاز عبارت‌اند از: دخل، وجد، وکر، قضی، قال. این عناصر فعلی که هرکدام مؤید زمان است، همگی در گذشته رخ داده‌اند اما پیوستگی دارند و شکافی میان آنها نیست و از بارزترین شاخصه‌های آن تجسم حادثه نزد مخاطب است.

### نتیجه‌گیری

قضیه‌ی انسجام، اگرچه برای تحلیل متون معاصر به کار می‌رود و زاده‌ی بررسی‌های نقدی متون جدید است اما با کاربری و انطباق آن در یک داستان قرآنی، شاهد به‌کارگیری مؤلفه‌های انسجام به عنوان برترین ویژگی یک اثر ادبی شدیم تا رهیافتی باشد برای دستیابی به اعجاز داستان‌های قرآنی که از جهت خصیصه انسجام بی‌مانند است.

برخورداری داستان موسی از سازوکارهای صناعتمند تفاوت اساسی با دیگر داستان‌ها دارد که سبب اعجاز و برتری آن شده است. این داستان از تمامی عوامل انسجام به شکل هنری و صناعتمند بهره‌برده و هیچ جایی در داستان عامل مخرب انسجام مثل حشو یا ایجاز مخلّ که

ارتباط میان گزاره‌های متن روایی را مختل می‌کند، دیده نمی‌شود و سازوکارهایی نظیر ارجاع، انسجام واژگانی، ارتباط‌های پیوندی بدون هرگونه نقیصی در جای خود به کار رفته‌اند. علاوه بر عوامل انسجام که پیوستگی یک متن را از جهت زبان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهد پیرنگ و عوامل آن نیز در انسجام‌بخشی یک قصه دخیل‌اند، اما با توجه به دیدگاه هماهنگی انسجامی و پیوند زنجیره‌های انسجامی یک متن، در این گونه بررسی‌ها نقد زبان‌شناسی یک متن از حوزه واژه و جمله فراتر می‌روند و همانند نقد پیرنگ کلیت داستان را مورد بررسی قرار می‌دهند که این امر در داستان یادشده، علاوه بر دستیابی به عوامل زبان‌شناسی، توانست روایت-کاوی مطلوبی از داستان موسی(ع) به دست آورد.

## منابع

قران کریم

- اخلاقی، اکبر، (۱۳۷۶)، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، اصفهان: فردا.
- بیوک، بهنام، (۱۳۷۹)، «ماهیت تعامل زنجیره‌ای واژه‌ها در داستان کوتاهی از همینگوی»، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- حقدادی، عبدالرحیم، (۱۳۸۲)، «داستان‌پردازی در مقامه‌های بدیع الزمان همدانی»، *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*، شماره ۳، صص: ۳۷-۴۸.
- سارلی، ناصر قلی و طاهره ایشانی، (۱۳۹۰)، «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی»، *دوفصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*؛ سال دوم شماره ۴، بهار و تابستان، صص ۵۱-۷۷.

فروزنده، مسعود و امین بنی‌طالبی، (۱۳۹۳)، «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستار بلاغی در ویس و رامین»، مجله شعر پژوهی دانشگاه شیراز، سال ششم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۰۷-۱۳۴.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم، (۱۳۷۱)، «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره پیاپی ۱۷، صص ۱۰۹-۱۲۲.

مسبوق، مهدی، دلشاد، شهرام (۱۳۹۵)؛ تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در مقامه مضریه بدیع الزمان همدانی، دومانه جستارهای زبانی، ۷۲، ش ۱، صص ۱۵۱-۱۷۲.

مهاجر، مهران و نبوی محمد، (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا، تهران: نشر مرکز.

Hassan.R. (1984). Coherence and chhesive Harmony. In J. Flood (ed.) Understanding reading comprehensions. Language. And, structure of prose, p: 181-219.

Halliday.M.A.K (1989), Spoken & written Language. Gb. OUP.

Halliday, M.A.K and Ruqaiya hasan (1876) cohesion in English, London: lonhgman.

Halliday M A K and Ruqaiya Hasan (1976), Cohesion in English, London: Lonhgman

